

۲۵ آبان ۱۳۹۷ - شماره: ۱۰۲

مقاله ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

پرچم‌های هدایت؛

پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۱)

نویسنده مقاله:

محمد امیر خلیلی

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



پرچم‌های هدایت؛

پاسخ به شبهاتی پیرامون نهضت مقدس بازگشت به اسلام (۱)

محمد امیر خلیلی

خداوند مَنّان و هدایتگر مهربان را سپاسگزاریم که در این روزگار تاریک و پر فتنه که جولانگاه شیاطین و عرصه‌ی تاخت و تاز ولایح مفسد و دجالان ملحد است، بر ما مَنّتی عظیم نهاد و ما را با بنده‌ی صالحش، منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی آشنا نمود تا به واسطه‌ی آموزه‌های نورانی و هدایت‌بخش او که همگی مبتنی بر قرآن و سنت است، از چاه جهل و تقلید و تعصّب بیرون آییم و از لوث تکبر و دنیاگرایی و اهواء نفسانی پاکیزه شویم و از سدّ سترگ خرافه‌گرایی عبور کنیم و با بهره‌گیری از گوهر بی‌بدیل عقل، حقیقت‌گوارا و دل‌پذیر اسلام خالص و کامل را دریابیم و خلیفه‌ی مطهر الهی، امام مهدی علیه السلام را بازشناسیم و به راه‌های زمینه‌سازی برای تحقق حاکمیتش رهنمون شویم.

و اما بعد...

به تازگی یکی از محققان حوزه‌ی علمیه در زمینه‌ی مهدویت، مطالبی در نقد نهضت مبارک زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام و علی‌الخصوص کتاب شریف «بازگشت به اسلام»

اثر گرانبمایی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى منتشر کرده است. اگرچه طبق رویه‌ی معمول و رسم معهود این آقایان، نوشتار مزبور آکنده از تحریف، تقطیع، تهمت، دروغ‌پردازی و داستان‌سرایی است، ولی به منظور روشنگری درباره‌ی این -به اصطلاح- نقد بر آن شدیم که مطالبی را در قالب سلسله مقالاتی منتشر کنیم. امید است که مایه‌ی بهره‌مندی حقیقت‌جویان و اسباب تلنگر و تنبّهی برای مخالفان باشد.

پیش از آغاز بحث، تذکر این نکته خالی از لطف نیست که انتشار این «شبه نقد»ها توسط پژوهشگران حوزه‌ی علمیه، فارغ از آنکه اقداماتی فرمایشی و پروژه‌هایی دیکته شده توسط نهادهای نظامی و امنیتی است، به تنهایی گواهی آشکار بر گسترش نفوذ و تأثیر نهضت مقدس بازگشت به اسلام و تقویت روزافزون پایگاه مردمی آن است؛ همچنانکه در مجموع نه تنها زیانی به این نهضت عقلانی و برهانی نمی‌رساند، بلکه ناخواسته به تقویت و تبلیغ هر چه بیشتر آن می‌انجامد و این مصداق سخن خداوند است که فرموده است: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ «می‌خواهند نور خدا را با دهان‌های خود خاموش کنند، در حالی که خدا افزاینده‌ی نور خود است، اگرچه کافران کراحت داشته باشند».

در ادامه به صورت موضوعی و در قالب بخش‌های جداگانه به بیان نقدها و سپس پاسخ به آن‌ها می‌پردازیم؛ و من الله التوفيق.

1) هویت و مشخصات حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى

* نقد:

نقدکننده‌ی مزبور در آغاز مطلب خود ادّعا کرده که «منصور هاشمی خراسانی» یک نام مستعار است و مشخصات و سوابق خاصی را به ایشان نسبت داده است؛ از جمله اینکه ایشان را اهل افغانستان و دانشجوی اخراجی یکی از دانشگاه‌های ایران در مقطع دکترای الهیات معرفی کرده است.

* پاسخ:

أ) به نظر می‌رسد که جناب منتقد، طبق معمول مخالفان نهضت بازگشت به اسلام، با حاشیه‌سازی و داستان‌پردازی کار خود را شروع کرده است. شاید هم شایعات مغلوطی از اهل کوچه و بازار یا کسانی که خود را اهل اطلاع می‌پندارند، به گوشش رسیده، یا در تله‌ی یاران علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى افتاده است که سعی می‌کنند با تدابیر ویژه‌ای، دشمنان آن بزرگوار را

درباره‌ی هویت ایشان به اشتباه بیندازند؛ چنانکه در پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان آمده است: «تدابیر ویژه‌ای برای پنهان نگاه داشتن هویت و مکان ایشان از چشم دشمنانشان اندیشیده شده که با دقت توسط یارانشان در حال اجراست. این تدابیر به گونه‌ای است که دشمنان ایشان را درباره‌ی هویت و مکان ایشان متحیر ساخته و به غلط انداخته است؛ تا حدّی که بارها افراد مختلفی را با ایشان اشتباه گرفته‌اند!»^۱ در هر صورت، این بار اوّلی نیست که امثال این گمانه‌زنی‌ها درباره‌ی هویت و سوابق حضرت علامه توسط کسی مطرح می‌شود؛ چنانکه به عنوان نمونه، حدود یک سال پیش از این، برخی در فضای مجازی با انتشار عکسی ادّعا کردند اطلاع موثّق دارند که منصور هاشمی خراسانی، طلبه‌ای «محمّد تقی» نام و اهل اصفهان است که در حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد درس می‌خوانده و احتمالاً از آنجا - به خاطر عقاید و دیدگاه‌های خاصّش - اخراج شده و سپس از کشور بیرون رفته است (شبیّه قصّه‌ی منتقد مزبور)! روشن است که این قبیل گمانه‌زنی‌ها، حتّی اگر صحیح باشد، مهم و قابل اعتنا نیست و تنها به قصد حاشیه‌سازی و منحرف کردن افکار عمومی از متن گفتمان ایشان مطرح می‌شود. لذا توصیه‌ی ما به اهل آن این است که حرص و ولع خود برای شناسایی هویت حضرت علامه را کنار بگذارند و تنها بر روی متن گفتمان ایشان تمرکز کنند؛ زیرا در نظر عاقلان تنها همین است که اهمیت دارد.

ب) تا چندی پیش پایگاه‌های اینترنتی و تریبون‌های تبلیغی وابسته به نظام ایران، بر روی این موضوع تأکید داشتند که منصور هاشمی خراسانی اساساً «وجود خارجی ندارد» تا با این شیوه‌ی مکارانه با این نهضت شریف مقابله کنند و ذهن‌ها را از آن دور نمایند، اما با عنایت به روشنگری‌های قاطع و مؤثر این نهضت بزرگ، اخیراً متوجّه شده‌اند که مکرشان دیگر تأثیری ندارد و حنایشان رنگ باخته است؛ زیرا امروز قاطبه‌ی مردم، وجود این عالم بزرگ و رهبری حکیمانه‌ی او برای پیشبرد نهضت زمینه‌سازی برای ظهور را به مثابه‌ی یک واقعیت بیرونی قبول کرده‌اند. از همین رو، این گروه استراتژی خود را از «منصور هاشمی خراسانی نیست» به «منصور هاشمی خراسانی کیست» تغییر داده‌اند و ضمن اعتراف به وجود خارجی ایشان، در تلاشند با سخن‌پراکنی و داستان‌پردازی درباره‌ی سوابق و مشخصات فردی ایشان، اذهان عمومی را مشوّش کنند و توجّه آنان را به حواشی بی‌اهمیت معطوف نمایند تا این گونه گفتمان اصلاحی و پیام ارزنده‌ی این عالم مجاهد به حاشیه رود و از کانون توجّه مردم خارج شود.

ج) درباره‌ی مستعار بودن یا نبودن نام حضرت علامه، موضع رسمی پایگاه اطلاع‌رسانی ایشان کاملاً روشن است. این پایگاه از همان آغاز کار خود (حدود ۴ سال پیش) پس از مطرح شدن

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی، نقدها و بررسی‌ها، کد ۲۹.

نخستین سؤال در این باره، به صورت منطقی و صادقانه توضیح داده است که چون اُمْنِیت حضرت علامه به خطر می‌افتد، نمی‌تواند مستعار بودن یا نبودن نام ایشان را اعلام کند؛ چنانکه در بخشی از توضیح خود که منتقد مذکور عمداً آن را نیاورده، گفته است: «دفتر حفظ و نشر آثار این عالم بزرگوار مایل به مجادله درباره‌ی حروف و الفاظ که -در هر صورت وضعی و اعتباری هستند- نیست و به دلایل اُمْنِیتی و به دلیل آنکه موضوعیتی برای نام این بزرگوار نمی‌شناسد، اصراری برای اثبات مستعار بودن یا نبودن آن ندارد.»^۱ هر چند در مقام بررسی، ضمن آنکه مستعار بودن نام ایشان را فاقد دلیل دانسته، امکان آن را پذیرفته است؛ همچنانکه در پاسخ به فردی که نام ایشان را مستعار دانسته، گفته است: «این امکان نیز وجود دارد که حدس شما صحیح باشد؛ زیرا اولاً استفاده از نام مستعار در میان رهبران آزاده و اصلاح‌طلب جهان که دشمنان فراوانی دارند طبیعی است و چیز غیر عادی و دور از انتظاری محسوب نمی‌شود؛ ثانیاً داشتن دو یا چند نام در میان بسیاری از مردم جهان، حتی در مواردی که تهدید و خطری برای آنان وجود ندارد، رایج و متعارف است، در حالی که شخصیت، روش و اهداف آنان در هر حال ثابت و مشخص است؛ ثالثاً اتخاذ لقب برای پیشوایان و بزرگان دین، کاری شایع و معمول است و سنتی اسلامی به شمار می‌رود که گاهی توسط دوستان و حامیان نشان و با توجه به خصال و صفات نیک آنان انجام می‌شود و حتی بیشتر از نام‌های خودشان شهرت می‌یابد؛ چنانکه به عنوان نمونه، لقب «مصطفی» برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از این قبیل است ... سایر پیشوایان اهل بیت نیز القاب مختلفی مانند «باقر»، «صادق»، «کاظم» و «رضا» داشتند و امروز به آن‌ها شناخته‌تر هستند تا به نام‌های خود، بل امام مهدی که منصور به سوی او دعوت می‌کند نیز نام دیگری دارد و «مهدی» لقب و شهرت اوست. با توجه به این شواهد، ممکن است حدس شما دوست گرامی صحیح باشد؛ به این معنا که «منصور» نیز لقب و شهرت نویسنده‌ی کتاب «بازگشت به اسلام» و زمینه‌ساز ظهور مهدی باشد، ولی واضح است این چیز مهمی نیست که فکر شما و کوتاه‌فکرانی دیگر را به خود مشغول کرده و به دست‌آویز سست‌تان برای تبلیغ بر ضد این عالم بزرگ و مظلوم تبدیل شده است. مسلماً از نظر عاقلان، تنها اندیشه‌ها و آموزه‌های اسلامی و اصلاح‌گرانه‌ی ایشان اهمیت دارد و نام و لقب و شهرت ایشان تعیین کننده نیست؛ چراکه این اندیشه‌ها و آموزه‌ها متکی بر نام و لقب و شهرت ایشان نیست تا احیاناً با تغییر آن تغییر یابد، بل متکی بر کتاب خدا و سنت متواتر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و احکام قطعی عقل است که همواره ثابت و قابل پیروی است. بنابراین، شما می‌توانید تصور کنید که نام منصور هاشمی خراسانی، محمد یا علی یا عمر یا سعید یا هاشم یا جعفر یا قاسم یا قنبر یا محمد علی یا محمد جعفر یا عبد الله یا چیز دیگری است؛ چراکه او هر یک از این نام‌ها را داشته باشد، نویسنده‌ی کتاب «بازگشت به اسلام»

۱. پایگاه اطلاع رسانی، آشنایی، آشنایی با منصور هاشمی خراسانی.

و رهبر نهضت مبارکی است که به کوری چشم منافقان و بیماردلان، برای اقامه‌ی اسلام خالص و کامل در جهان و تحقق حاکمیت مهدی علیه السلام ظهور کرده است...»^۱.

به این ترتیب، اگرچه مستعار بودن نام ایشان امر قطعی و ثابتی نیست، اما احتمال آن، چیزی است که مدّت‌ها قبل (حدود ۴ سال پیش) توسط پایگاه اطلاع رسانی ایشان مطرح و تبیین شده است و لذا طرح آن توسط حضرات، کشف جدیدی شمرده نمی‌شود و صرفاً تکرار مکررات است!

۲) ادّعای حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

* نقد:

نقد کننده ادّعا می‌کند حضرت علامه با استفاده از القابی چون منصور، هاشمی و خراسانی ذهن مخاطب را با برخی روایات آخر الزمانی گره زده است. وی در ادامه می‌گوید: «اساس ادّعای منصور هاشمی در برخورداری از جایگاه الهی و دعوت به امام مهدی خلاصه می‌شود» و ادّعا می‌کند که حضرت علامه به الهی بودن جایگاهش تصریح نموده است. او برای اثبات این اتّهام به ۶ نمونه‌ی زیر اشاره می‌کند:

۱. حضرت علامه به جستجوی خویش برای یافتن شماری کافی از مردمان شایسته و جلب حمایت و همکاری آنان برای تأمین حفاظت و اعانت امام مهدی علیه السلام اشاره می‌کند و آن را تمهیدی برای ظهور آن حضرت می‌شمارد.^۲

۲. منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، این عالم مظلوم و دلسوز از مردم پناه می‌خواهد تا متمکّن از تعلیم آنان و زمینه‌سازی برای ظهور امام گردد. همچنین آنان را از کشتن خویش بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: «اگر من در میان شما کشته شوم هرآینه خداوند بر شما غضب می‌کند و فرج شما را هزار سال دیگر به تأخیر می‌اندازد»^۳.

۳. می‌فرماید: «من شمع شما در تاریکی‌های زمین هستم! به من نزدیک شوید تا روشنایی یابید و از من دوری نجوید که در تاریکی فرو می‌مانید و خداوند به کاری که می‌کنید آگاه است!»^۴

۴. می‌فرماید: «پس به زمینه‌سازی برای حکومت او قیام کردم، تا عِدّه و عُدّه‌ای کافی برای او فراهم آورم».^۵

۱. پایگاه اطلاع رسانی، نقدها و بررسی‌ها، کد ۶

۲. نگاه کنید به: بازگشت به اسلام، منصور هاشمی خراسانی، ص ۲۴۰

۳. پایگاه اطلاع رسانی، گفتارها، کد ۳۲

۴. همان، کد ۷۲

۵. بازگشت به اسلام، منصور هاشمی خراسانی، ص ۲۷۸

۵. می‌فرماید: «من به سوی طلب، اعانت و اطاعت مهدی دعوت می‌کنم و تبعاً هر کس دعوت من را بپذیرد، تضمینی بر تضمین‌های لازم برای ظهور او افزوده است و هر کس دعوت من را نپذیرد، مانعی بر موانع موجود برای ظهور او افزوده است با توجه به اینکه من بر خلاف داعیانی در جهان اسلام، به سوی خودم و طلب، اعانت و اطاعت خودم دعوت نمی‌کنم، بلکه به سوی مهدی و طلب، اعانت و اطاعت او دعوت می‌کنم و این کار را به اقتضای ضرورت عقلی آن انجام می‌دهم و با این وصف، هر کس که عاقل باشد، با من درباره‌ی آن همکاری می‌کند؛ چراکه آن کاری نیکو و پرهیزکارانه است و تبعاً همکاری با آن، به اقتضای ضرورتی که دارد، واجب است؛ چنانکه خداوند به آن امر کرده و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ (مائده / ۲)؛ «و با یکدیگر بر نیکوکاری و پرهیزکاری همکاری کنید».^۱

۶. ایشان درباره‌ی مفسدان در زمین و محاربان با خدا و خلیفه‌اش می‌فرماید: «و من اگر در زمین متمکن یابم، آنان را به سزای عملشان خواهم رساند؛ چراکه برداشتن آنان از سر راه مهدی، بر هر مسلمانی که متمکن از آن باشد، واجب است».^۲

نقدکننده در ادامه ادعا می‌کند اغلب این مفاهیم توسط مدعیان پیشین گفته شده و با این وصف طرفداران جناب منصور هاشمی خراسانی باید مشخص کنند که دقیقاً به چه چیزی ایمان آورده‌اند؛ به شخص علامه یا این سخنان تکراری؟

* پاسخ:

أ) ادعای نقدکننده مبنی بر مرموز بودن نام ایشان، طبق معمول القائی بی‌پایه و ادعایی بدون دلیل است و به ذهن‌خوانی و غیب‌گویی شبیه‌تر است؛ زیرا طبق رهنمود پایگاه اطلاع رسانی معظم له «منصور» و «هاشمی» از نام‌های بسیار رایج در منطقه‌ی آسیای میانه خصوصاً کشور افغانستان هستند ... «خراسانی» نیز لقبی بسیار متعارف برای عالمانی است که در این منطقه‌ی جغرافیایی زندگی می‌کنند و با این وصف، تعجب از آن در موضع خود نیست؛ چنانکه این پایگاه اسلامی، در پاسخ به پرسشی در این باره صریحاً نوشته است:

«اما به جناب منصور هاشمی خراسانی از آن جهت «خراسانی» گفته می‌شود که خراسانی یعنی از اهالی خراسان است و در این منطقه‌ی جغرافیایی زندگی می‌کند».^۳

۱. همان، ص ۲۷۵

۲. همان ص ۲۵۶

۳. پایگاه اطلاع رسانی، آشنایی، آشنایی با منصور هاشمی خراسانی

ب) نقد کننده به صراحت، اساس ادّعی ایشان را دو چیز می‌داند: «جایگاه الهی» و «دعوت به سوی امام»؛ این در حالی است که

اولاً «جایگاه الهی» تعبیری به غایت کلی، مجمل و مبهم است؛ تا جایی که در ذهن خواننده‌ی هوشیار این سؤال بزرگ خلق می‌شود که: «جایگاه الهی دقیقاً یعنی چه؟! منظور شما مشخصاً چه جایگاهی است؟!». به نظر می‌رسد نقد کننده‌ی محترم از آنجا که نتوانسته است نسبت دیگری به این عالم ربّانی بدهد و مثلاً ایشان را به ادّعی موعود بودن یا امامت یا مهدویت یا نیابت متّهم کند، تنها حیلتي که به ذهنش رسیده آن است که با کلی‌گویی و رها کردن مسأله در هاله‌ای از ابهام، ذهن مخاطب را درگیر کند، در حالی که افترای نصفه و نیمه‌ی او هیچ مصداق و مایزای مشخصی ندارد و تبعاً قابل اثبات نیست. وانگهی باید پرسید: آیا امثال این آقایان و بزرگان‌شان که خود را با القاب گزاف و عناوین غلوآمیزی چون «حجت الاسلام»، «آیت الله»، «ولی امر مسلمانان جهان»، «نایب امام زمان» و «صاحب ولایت مطلقه‌ی رسول الله» می‌نوازند، مدّعی جایگاه الهی هستند یا عالم وارسته و بی‌ادّعی که آشکارا و با صراحت خود را «یکی از مردم» می‌شمارد^۲ و پایگاه رسمی ایشان با شفافیت کامل می‌گوید: «ما بارها و به صراحت اعلام کرده‌ایم که حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی صرفاً یک عالم مسلمان است که به زمینه‌سازی علمی و عملی برای ظهور امام مهدی علیه السلام می‌پردازد و ادّعی موعود بودن ندارد»؟!^۳

ثانیاً «دعوت به سوی امام مهدی» یک ادّعا محسوب نمی‌شود، بل عمل صالحی است که ایشان به صورت کاملاً عینی و ملموس و فارغ از هر حاشیه و ادّعایی در حال انجام آن است و گواهِش نیز گفتمان وزین و انقلابی ایشان در راستای تبیین دقیق و گام به گام حرکت مردم به سوی ظهور و تحقق حاکمیت امام مهدی و بالأخره مهندسی بی‌نقص و موشکافانه‌ی عدالت مطلقه‌ی جهانی، در آثار شریفی چون «هندسه‌ی عدالت» است. به این ترتیب، چنین دعوت شفاف و بی‌شائبه‌ای جز در قاموس منحرفین مغرض و تاریک‌اندیش، یک ادّعی دروغین شمرده نمی‌شود، بلکه از قضا ضروری‌ترین کار و وظیفه‌ی اصلی علمای مسلمان در حال حاضر است که مع الأسف از سوی بیشتر آنان ترک شده است!

اما در ادامه، مواردی که در متن نقد ذکر شد را به ترتیب شماره و با رعایت اختصار پاسخ می‌دهیم:

۱. با توجّه به اینکه پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت علامه، صریحاً و کراراً چنین ادّعاهایی را رد کرده است.

۲. پایگاه اطلاع رسانی، گفتارها، کد ۱۰

۳. پایگاه اطلاع رسانی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، کد ۲۰۱

۱. آیا جستجو در اطراف زمین برای یافتن کسانی که وفادار به مهدی و آماده‌ی حفاظت و حمایت از او و تمهید ظهورش باشند، ادّعی «جایگاه الهی» است؟! پس به ما بگویید: حاکمان شما که با نام اسلام به جستجو در اطراف زمین برای ترور و تهدید مخالفان و جستجو در داخل برای تعقیب و حبس و زجر و تبعید و قتل منتقدان می‌پردازند، مدّعی چه جایگاهی هستند؟!

۲. بدون شک کشتن کسی که به سوی تحقّق حاکمیت خلیفه‌ی خداوند و تبعاً برقراری عدالت دعوت می‌کند، عواقب سنگین و تبعات سوئی دارد؛ چنانکه خداوند به صراحت فرموده است: **﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾**^۱؛ «بی‌گمان کسانی که به آیات خداوند کافر می‌شوند و پیامبران را به ناحق می‌کشند و کسانی از مردم که به عدالت امر می‌کنند را می‌کشند، پس به عذابی دردناک بشارت‌شان ده»؛ همچنانکه چنین جنایت بزرگی نشانه‌ای آشکار از عدم آمادگی مردم برای ظهور امام مهدی علیه السلام است و از این جهت، طبیعی است که به تأخیر در آن بینجامد و روشن است که منظور از «هزار سال دیگر» در کلام علامه، لزوماً عدد واقعی نیست، بلکه می‌تواند صرفاً بر کثرت دلالت داشته باشد.

۳. اما تشبیه خویش به شمع، یک تشبیه رایج ادبی برای معلّم است که با تعلیم و تربیت شاگردان، تاریکی جهل را به نور دانش روشن می‌کند و با این وصف، تمثیلی برآورده‌ی حضرت علامه -این معلّم بزرگوار- شمرده می‌شود که شرعاً یا عقلاً عیبی ندارد و به هیچ وجه «ادّعی جایگاه الهی» محسوب نمی‌شود!

۴. قیام فرهنگی و فعالیت تبلیغی برای برقراری حکومت امام مهدی و فراهم نمودن عده و عده‌ی لازم برای این امر -چنانکه امروز حضرت علامه انجام می‌دهد- شرعاً یا عقلاً اشکالی ندارد، بلکه واجب است. آنچه اشکال دارد، دعوت به سوی حکومت سیاسی و ولایت مطلقه‌ی خویش است که امروز گروهی از فقها در ایران به آن آلوده شده‌اند.

۵. نقد کننده از روی شیطنت و غرض‌ورزی، پس و پیش جملات را بریده و با روشی تحریف‌آمیز و جهت‌دار، تنها عباراتی را به این شکل از ایشان نقل کرده است: «طبعاً هر کس دعوت من را بپذیرد، تضمینی بر تضمین‌های لازم برای ظهور او افزوده است و هر کس دعوت من را نپذیرد، مانعی بر موانع موجود برای ظهور او افزوده است.» در حالی که سخن کامل علامه به این قرار است: «من به سوی طلب، اعانت و اطاعت مهدی دعوت می‌کنم و تبعاً هر کس دعوت من را بپذیرد، تضمینی

۱. آل عمران / ۲۱.

بر تضمین‌های لازم برای ظهور او افزوده است...»؛ همچنانکه بعد از این عبارات، تصریح می‌فرماید که او مطلقاً به سوی خود و طلب، اعانت و اطاعت خود دعوت نمی‌کند. لذا ایشان پیروی از خود را «تابعی» از دعوتش به سوی امام مهدی می‌شمارد و از همین رو از واژه‌ی «تبعاً» استفاده کرده است، اما ناقد بی‌اخلاق به تقطیع متن بسنده نکرده، بلکه واژه‌ی «تبعاً» را به «طبعاً» تغییر داده است تا این گونه محتوا را به صورت کامل تحریف کرده باشد! در عین حال، یا ایشان سواد کافی برای فهم تفاوت میان این دو واژه را ندارد^۱ یا عمداً در امانت خیانت کرده است والله تعالی أعلم.

۶. برداشتن ظالمان از سر راه امام مهدی علیه السلام، تکلیفی ویژه برای علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى شمرده نشده است تا به معنای ادعای جایگاهی الهی برای ایشان باشد، بل تکلیفی عمومی و مشترک برای همه‌ی مسلمانان شمرده شده و روشن است که ایشان هم یکی از مسلمانان است؛ چنانکه در پایگاه اطلاع رسانی معظم له به صراحت آمده است: «مراد علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی از «تمکّن در زمین»، لزوماً دستیابی به حکومت نیست، بل برخورداری از امکانات لازم برای دفع فتنه‌ی حاکمان ظالم و کنار زدن آن‌ها از سر راه مهدی است که اعم از دستیابی به حکومت است و چه بسا با حمایت شماری کافی از مسلمانان میسر می‌شود؛ چنانکه خود صریحاً فرموده است: «برداشتن آنان از سر راه مهدی، بر هر مسلمانی که متمکّن از آن باشد، واجب است»، در حالی که روشن است دستیابی به حکومت، بر هر مسلمانی که متمکّن از آن باشد، واجب نیست، بلکه جز با اذن قطعی خداوند مشروعیت نمی‌یابد و با این وصف، تمکّن در زمین برای «رساندن آنان به سزای عملشان»، اعم از دستیابی به حکومت است. به هر حال، تردیدی نیست که هر کس بدون اذن خداوند که از طریق نصّ قطعی خلیفه‌اش در زمین یا آیتی بینّه شناخته می‌شود، به حکومت بر مسلمانان دست یازد، طاغوت است، اگرچه منصور هاشمی خراسانی باشد.^۲ بعد از این تصریح دیگر هیچ حجتی برای مخالفان این عالم صدیق باقی نمی‌ماند، بلکه از هر جهت خلع سلاح و زمین گیر می‌شوند.

ج) پیروان عقل‌گرا و آزاده‌ی علامه منصور هاشمی خراسانی، بر خلاف مقلدان کور و متعصبی که تقلید را فخر خود می‌دانند، ابناء دلیل و اهل تحقیق هستند و چون حق را در گفتمان معقول و مستدل حضرت علامه یافته‌اند، از آن پیروی می‌کنند. اما القای شباهت میان گفتمان حضرت علامه و گفتمان برخی مدّعیان دروغین، شیطنتی آشکار و سخنی بی‌دلیل و غرض‌ورزانه است و از مفتریات کور این جماعت شمرده می‌شود. هر چند میان همه‌ی جریان‌هایی که بین مسلمانان ظهور می‌کنند،

۱. تبعاً: بالتبع، در نتیجه/ طبعاً: طبیعتاً، خود به خود، خواهی نخواهی

۲. پایگاه اطلاع رسانی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، کد ۸۲

شباهت‌هایی ظاهری یافت می‌شود و این یک امر طبیعی است، ولی این تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر است که تعیین کننده است و برخی را حق و برخی را باطل می‌گرداند و تفاوت‌های گفتمان حضرت علامه با گفتمان دیگران، قابل انکار نیست؛ چنانکه در پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه، به تفصیل در این باره توضیح داده شده است (نگاه کنید به: نقد و بررسی ۵۸).

ادامه دارد ...

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. مقاله‌ی «پاسخ به اکاذیب برخی سایت‌های اینترنتی درباره‌ی کتاب بازگشت به اسلام»
۲. مقاله‌ی «كَذِبَ الْوَقَاتُونُ؛ پاسخی به دروغ‌پردازان وقات و منحرف»
۳. مقاله‌ی «عدو شود سبب خبر اگر خدا خواهد!»
۴. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۱): روش‌شناسی»
۵. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۲): بابت و بهائیت»
۶. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۳): میرزا غلام احمد قادیانی»
۷. مقاله‌ی «آشنایی با مدعیان دروغین (۴): احمد الحسن بصری»

